خاستگاه زیبایی

منصوری لاریجانی، اسماعیل

نویسنده با اشاره به تاریخچه زیبایی، به منشأ آن می‏پردازد و با توجه به آیاتی‏ از قرآن کریم،معیارهای تشخیص زیبایی‏ را دل و دیده و فطرت سالم معرفی‏ می‏کند.

ابزار زیبایی،جلوه‏های زیبایی،هنرمند تماشاگر یا ستاینده زیبایی،موضوع‏های‏ دیگری است که نویسنده بدانها توجه کرده‏ است.

سابقه زیبایی و زیبایی شناسی را به لحاظ تاریخی باید در میان اقوام کهن و دوران باستان‏ جست و جو کرد.آثار بجا مانده از شعر و داستان‏ و نوع معماری و کارهای دستی،تماما حکایت از نبوغ زیبایی انسان‏های اولیه دارد.

در ادیان و گرایش‏های مذهبی ملل هم،میل‏ به زیبایی به چشم می‏خورد.در(اوپانیشادهای) هندی و مهرپرستی در آیین زردشتی،شاهد گرایش‏ همه جانبه به سوی زیبایی و نشانه‏هایی از زیبایی شناسی هستیم.

در کتاب«اوستا»،آناهیتا( ATIHANA ) نام فرشته آب‏ها و زیبایی‏هاست.در یونان‏ باستان(زئوس)به عنوان خدای آسمان‏ها،به‏ صورت مردی زیبا و جذاب در داستان‏ها ترسیم‏ شده است.یا«هوا» AVEH در لغت به معنی‏ زمین است،اما شهبانوی آسمان لقب یافته،که‏ زنی جوان و زیبا بوده است.

اما زیبایی شناسی در قرن هفدهم شکل‏ منسجم‏تری به خود گرفته و در قالب علم‏ کلاسیک،عرضه شده است.به قول بندتو کروچه؛فیلسوف آلمانی نطفه‏های علم زیباشناسی‏ در ادوار گذشته بسته شد و در قرن هفدهم به معنی‏ واقعی کلمه ظاهر شد.ایشان درباره تأثیرپذیری‏ علم زیبایی از فلاسفه گذشته می‏نویسد:

مثلا در فلسفه دکارت،مالبرانش،نظر فلسفی‏ افلاطون درباره شعر که مبتنی بر انکار آن است، دوباره ظاهر شده و عکس العملی به وجود آورده، که عبارت از توجیه نیروی خیال باشد.یا اینکه‏ طرح فلسفه زیبایی به قسمی که در افکار پلوتن‏ ظهور کرده،عبارتست از تجلی عالم معنا،به‏ صورت ناقص در طبیعت،و به شکل کاملتر در ذهن هنرمند.سرانجام این نگرش با تفصیل بیشتر و روش پخته‏تری منجر به فلسفه(اصالت تصور) بعد از کانت شده است.

یا اینکه اشاره ارسطو به قضایای غیر منطقی در فلسفه زبان شناسی جدید،تأئید شده است.یا اینکه‏ مفهوم دانش اسکوتس از«علم مبهم»در فلسفه‏ لایب نیتز( ZTINBIEL )اثر بخشیده و به واسطه آن فلسفه زیباشناسی(بومگارتن)را به وجود آورده‏ است.یا اینکه فلسفه عهد قدیم که احساس لذت‏ را اساس زیباشناسی می‏دانسته،در افکار زیباشناسان قرن هیجدهم که معتقد به پیروی از مشتهیات نفسانی بوده‏اند و در پیدایش(انتقاد قضاوت)کانت تأثیر بارزی داشته‏اند،احیاء شده‏ است.(1)

اما زیبایی در قرآن صرفا صبغه تاریخی ندارد، بلکه زیبایی با وجود آدمی آمیخته شده است و یکی‏ از فعالیت‏های مهم روحی انسان محسوب‏ می‏شود به طوریکه در قرآن کریم می‏خوانیم:

لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم.

(2)

«خداوند انسان را در زیباترین شکل ممکن‏ آفرید.»

در واقع قالب انسانی،عینیت زیبایی در عالم‏ است.بنابراین،خاستگاه اصلی زیبایی را باید در انسان جست و جو کرد و او را منشأ زیبایی دانست.

علم زیباشناسی،آرام آرام با«رمانتیک»در غرب درآمیخت.اما رمانتیک‏ها نگاهی یکسویه‏ به انسان و جلوه‏های مختلف او در جهان دارند، یعنی تنها به احساس و قوه تخیل انسان توجه دارند و آن را منشأ تجلی زیبایی در انسان می‏دانند.به‏ طوریکه«لیلیان فورست»در این باره می‏نویسد:

«تنها پس از ظهور رمانتیک‏ها بود که تخیل‏ حقیقتا از اولویت برخوردار شد و در کانون توجه‏ قرار گرفت.یقینا فلسفه ذهنی«فیخته»در این‏ تحول نقش داشته است.براساس این فلسفه، تمامی ذرات و عوارض جهان موجودیت خود را از طریق بصیرت و شهود برخاسته از تخیل فردی‏ انسان،کسب می‏کنند و مستقل از ذهن انسان‏ وجود ندارند.»(3)

رمانتیسم( MSICITNAMOR )،اگر چه‏ خود واکنشی در برابر نگاه خشک عقل گرایی و تجربه گرایی دوره روشنگری،که خرد برهنه از احساس را ترویج می‏کرد،بوده است،اما خود این جنبش به دلیل افراط کاری و تندروی در تخیل،در نیمه قرن نوزدهم رو به افول نهاد.به‏ همین دلیل در حوزه زیباشناسی هم با چالش‏ مواجه شد و گستره زیبایی را به تخیل و احساس‏ درونی،محدود کرد.اما ره‏آورد مهم جنبش‏ \*هرکس که در مدار حق و میزان‏ قرار گیرد،آیینه‏دار زیبایی‏ها می‏شود و همه چیز را در عالم‏ هستی اعم از«خاک»،«باد»، «آب»،«گیاه»و«انسان»زیبا می‏بیند.

رمانتیسم در برابر فلسفه‏های مادی عصر روشنگری،که خداوند را به کلی از نظر می‏انداختند،طبیعت را خلاق و خودجوش و بالنده و آکنده از جمال یک حقیقت روحانی، تصویر می‏کرد و دیگربار به حضور خداوند در طبیعت و در دل انسان تصریح می‏کرد.(4)

از اینجا بود که مجددا تفکر قرآنی در مورد زیبایی و انسان به عنوان تجلی نخست زیبایی، درخشید و آهنگ حضور زیبایی شناسی قرآنی را در عرصه فلاسفه زیبایی و رمانتیک،به صدا درآورد.

منشأ حقیقت زیبایی

به راستی حقیقت زیبایی چیست؟آیا شهود و مکاشفه عین درک زیبایی است آیا زیبایی صفت‏ ذاتی اشیاست؟آیا زیبایی در نفس بیننده و فاعل‏ شناساست؟آیا زیبایی کیفیتی است که ذهن انسان‏ در برابر بعضی محسوسات از خود،ایجاد می‏کند؟براساس این پرسش‏ها،نظریه‏های‏ مختلفی به وجود آمده است،که به طور کلی دو نوعند:

الف-نظریه درونی( FITCEJBUS )

صاحبان نظریه درونی یا ذهنی می‏گویند که‏ زیبایی چیزی نیست که در عالم خارج وجود داشته‏ باشد و بتوان آنرا با شرایط و موازین معینی تعریف‏ کرد،بلکه کیفیتی است که ذهن انسان در برابر بعضی محسوسات از خود ایجاد می‏کند. کروچه؛فیلسوف معروف آلمانی چنین اعتقادی‏ دارد:

«زیبایی صفت ذاتی اشیاء نیست،بلکه در نفس بیننده است،زیرا نتیجه فعالیت روحی کسی‏ است که زیبایی را به اشیاء نسبت می‏دهد،یا در اشیاء کشف می‏کند.برای کسی که قادر به این‏ کشف باشد،زیبایی همه جا یافت می‏شود و پیدا کردن آن عبارت از هنر است.»(5)

ب-نظریه بیرونی( FITCEJBO )

طرفداران نظریه بیرونی یا عینی معتقد هستند که زیبایی یکی از صفات عینی موجودات است و ذهن انسان به کمک قواعد و اصول معینی آنرا درک‏ می‏کند.همانطور که معلومات دیگر را هم، برحسب قوانین مربوط به آنها درک می‏کند.

از مشتقات این دو نظریه،می‏توان عقیده‏ معروف به اصالت لذت را نام برد که حس زیبایی‏ را با احساس لذت برابر دانسته است.و نیز عقیده‏ای که احساس زیبایی را از مقوله،تفریح و بازی،یکی از تظاهرات غریزه جنسی یا تصوری‏ خیالی از اشیاء می‏داند،که در ذهن انسان نقش‏ می‏بندد.

نظریه معروف دیگری هم هست که می‏گوید: زیبایی عبارت از احساسی است که برای انسان از همدردی با اشیاء خارج یا نسبت دادن احساسات‏ خود،به آنها حاصل می‏شود.به این معنا،که اثر زیبایی اشیاء تنها فرع خاصیت واقعی آنها نیست، بلکه فرع آن است که چه چیزی را به خاطر ما بیاورند و چه احساساتی را در خاطر ما برانگیزند.

حقیقت زیبایی در قرآن

آنچه که تاکنون از مکاتب مختلف پیرامون‏ زیبایی گفته شده از جهتی صحیح است،اما منحصرا به درونی و بیرونی یا تخیلی و شهودی‏ محدود نمی‏شود.زیبایی،لطیفه‏ای روحانی‏ است که همه اجزای آدمی و جهان را پر می‏کند. هم خیال و احساس از آن بهره دارد و هم عقل و ذهن،و هم جان و دل به صفای زیبایی‏ آراسته‏اند.

اما محدود کردن زیبایی به هر یک از موارد یاد شده،جفایی آشکار به زیبایی است.انتقادی که‏ بر همه این نظریات وارد است،علاوه بر انحصار، روشن نکردن حقیقت زیبایی است.

آماده باش تا بگویم که حقیقت زیبایی در عالم‏ هستی جمال دل آرای خداوند است،که همه چیز را به زیور نور جمالش آراست:

«الله نور السموات و الارض»

(6)

حافظ هم زیبا گفته است:

عکس روی تو چو بر آینه جام افتاد عارف از خنده می در طمع خام افتاد

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد این همه نقش در آئینه اوهام افتاد

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

بنابراین،منشأ زیبایی شناسی هم حسن زیبا و دل آرای خداوند است،که اوهام و اذهان را برانگیخت تا از طریق جلوه به صاحب جلوه‏ برسند.و نیز این همه زیبایی که در عالم می‏بینی‏ تنها یک فروغ از رخ یار است که جلوه‏گر شده‏ است،همه عالم بهشت تجلی اسم جمال الهی‏ است.ارزش حیات آدمی به آن است که تماشاگر زیبایی باشد.

افلاطون به دوست خود می‏گوید:

دوست من سقراط!اگر چیزی در این عالم‏ ارزش دارد و زندگی ما را ارزش می‏دهد،همانا تماشای زیبایی مطلق است.(7)

جنبش رمانتیسم توانست با همین رویکرد،دو جریان افراطی خردگرایی و تجربه گرایی عصر روشنگری را به چالش درکشد و راه احساس و معرفت قلبی را در ساحت معرفت شناسی،پیشنهاد دهد.ژان ژاک روسو(1712-1778)که فرزند عصر روشنگری و پدر نهضت رمانتیسم بود، قضاوت عقلانی خشک و عاری از شور و احساس‏ و زیبایی پرستی را نکوهش کرده است،و گرایش‏ به حقیقت زیبایی را میل باطنی و قلبی خرد میداند و در کتاب«قرارداد اجتماعی»می‏نویسد:

من این قواعد اخلاقی را از مبادی فلسفه‏ استنتاج نکرده‏ام،بلکه می‏بینم که در ژرفای قلب‏ من،با حروف نازدودنی به دست طبیعت رقم‏ خورده است.(8)

اگر چه روسو به جای«خدا»از«طبیعت» نامبرده است و شاید انگیزه او فرار از بازگشت به‏ خدای مسیحیت باشد،اما از آنچه به عنوان حروف‏ نازدودنی در اعماق قلب خود نام برده،همان‏ «فطرت آدمی»است که منشأ رویش همه فضایل‏ اخلاقی به ویژه حس زیبایی شناسی و زیبایی پرستی‏ حقیقت مطلق،یعنی خداوند جمیل و جمال آفرین‏ است.

خداوند متعال نه تنها خود زیباست،بلکه همه‏ اسمای خود را هم زیبا آفریده است.چنانکه‏ می‏فرماید:

قل ادعو الله اوادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله‏ الاسماء الحسنی و لا تجهر بصلاتک و لا تخافت‏ بها و ابتغ بین ذلک سبیلا.

(9)

بگو ای محمد(ص)که خدا را به اسم(الله)یا (رحمان)،یا به هر اسمی بخوانید،اسماء نیکو همه مخصوص اوست(زیرا اوصاف جمال و جلال حضرتش بی‏شمار است)و تو در نماز،نه‏ صدا را بسیار بلند و نه بسیار آهسته گردان،بلکه‏ حد وسط را اختیار کن.

نام‏های خداوند بی‏شمار است و به دو دسته‏ \*در«اوستا»،آناهیتا نام فرشته‏ آبها و زیبایی‏هاست.در یونان‏ باستان زئوس به عنوان خدای‏ آسمان‏ها،به صورت مردی زیبا و جذاب در داستان‏ها ترسیم شده‏ است.

تقسیم می‏شوند:اسماء العظمی که 1001 اسم و اسماء الحسنی که 99 اسم است.در دعای جوشن‏ کبیر آمده است:همین نام‏های زیبا،منشأ پیدایش‏ عشق و دلدادگی به خداوند هستند،وقتی انسان، نام‏های زیبای خداوند را تحت عنوان(ذکر عرفانی) تکرار می‏کند،در واقع افق وجودی خود را در پرتو انوار جمال الهی قرار می‏دهد و رفته رفته عاشق‏ واقعی او می‏شود.هیچ انسان ساعی و هوشیاری‏ نیست که آوازه جمال او را بشنود ولی عاشق‏ نگردد.

به قول مولوی:

آوازه جمالت از جان خود شنیدیم‏ چون باد و آب و آتش در عشق تو دویدیم

اندر جمال یوسف گر دست‏ها بریدند دستی به جان ما بر بنگر چه‏ها بریدیم

معیار تشخیص زیبایی

اگر بگوییم خدای متعال در زیبایی خود،پنهان‏ است حرفی زیبا گفته‏ایم.اگر هنر را درک و کشف‏ زیبایی بدانیم،هنرمند را به واقع تعریف کرده‏ایم. زیرا هنرمند،آینه‏دار زیبایی در عالم است.پس بهتر است سؤال را اینگونه مطرح کنیم،که هنرمند با چه معیاری کاشف زیبایی می‏شود؟البته این‏ معیارها خارجی نیستند،بلکه در درون هنرمند است.با معیار درونی،هنرمند زیبایی را صید می‏کند و با معیارهای بیرونی،آنرا برای دیگران به‏ تصویر می‏کشد.پس مراد ما از معیار در اینجا معیارهای درونی است که شامل:

1-دیده و دل

دیده و دل در واقع یکی هستند.یعنی این دل‏ است که از دیدبان دیده می‏بیند و حقیقت دیدن از آن دل است نه چشم سر.بنابراین،ابزار دیدن‏ زیبایی ما،دل با دیده یا دیده با دل است.اما این‏ دل،با چه شرط قادر به دیدن و کشف زیبایی خدا می‏شود.

الف-بندگی

عبادت و بندگی جزیره کوچک دل را به دریای‏ لایزال توحید متصل می‏کند،به قول حافظ:

محترم دار دلم کاین مگس قندپرست‏ تا هواخواه تو شد فر همایی دارد

انسان در عالم لذیذ نفس،مگس قندپرست‏ است و«غایت آمال او،خوردن و خوابیدن و شهوت است.اما در فضای بندگی و عبودیت، فرهمایی پیدا می‏کند،و تا آسمان‏ها،اوج‏ می‏گیرد.»به قول حافظ

به ولای تو اگر بنده خویشم خوانی‏ از سر خواجگی کون و مکان برخیزم

ب-طهارت

دل باید طاهر و پاک باشد تا قابلیت دیدن یار را پیدا کند.آلودگی‏ها و گناهان و غفلت روزگار، دل را تیره و تار می‏کند و توان کشف و درک شهودی‏ را از او سلب می‏کند.

چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است‏ بر رخ او نظر از آینه پاک انداز

ج-دردمندی

درد و غم اکسیری است،که دل را به حقایق‏ غیبی آشنا می‏کند و حجاب‏ها را از نگاه دل‏ دور می‏کند،درد و غم حتی عقل را متعهد می‏کند و او را به صید حکمت فرامی‏خواند.

من و غم گفته‏ها داریم نهانی‏ صفا بی‏غم ندارد زندگانی

به لفظ اندر نگنجد حکمت یار غم آمد ترجمان هر معانی

درد و غم،عقل را از غرور و خودخواهی دور می‏کند و این امر،موجب می‏شود تا احساس‏ فطری و عشق و شور دل را درک کند.عقل،وقتی‏ صاحب درد و عشق می‏شود،که قابلیت درک‏ زیبایی را پیدا می‏کند.به قول حافظ:

سواد دیده غمدیده‏ام به اشک مشوی‏ که نقش خام توام هرگز از نظر نرود

2-سلامت فطرت

فطرت آینه زیبایی است،باید در سلامت آن‏ کوشا بود،همانگونه که دل با دیده باید پاک باشد، فطرت آدمی نیز باید پاک باشد.

به قول مولوی:

هر کرا هست از هوس‏ها جان پاک‏ زود بیند حضرت و ایوان پاک

چون محمد پاک شد زین نارو دود هر کجا رو کرد وجه الله بود

چون رفیقی وسوسه بدخواه را کی بدانی ثم وجه الله را

بنابراین،دل پاک و فطرت پاک،انسان را خدا بین می‏کند،به طوری که همه چیز را وجه الله می‏بیند، که کمال زیبایی است.و یا همه چیز عالم را آینه‏دار رخ یار می‏بیند،به قول حافظ:

جلوه گاه رخ تو دیده من تنها نیست‏ ماه و خورشید همین آینه می‏گردانند

این خدا بینی،در عرفان و فلسفه،«وحدت‏ گرایی»نام دارد.چرخش رمانتیک‏ها در غرب به‏ وجهی وحدت گرایی را در روح مواج هنرمند حاکم‏ می‏کند و آنرا شرط رسیدن به زیبایی یا غایتمندی‏ جهان می‏داند.

ابزار زیبایی

دل که معیار تشخیص زیبایی است،ابزار مهم‏ از وحدت گرایی است.همانگونه که بیان شد، فطرت پاک اگر آینه دل باشد،یعنی جهان شناختی‏ دل براساس فطرت گرایی باشد،همه عالم را «وجه الله»می‏بیند و حقیقت زیبایی هم چیزی جز وجه الله نیست.همان وجهی که حضرت‏ ابراهیم(ع)در برابر مشرکان می‏گوید:

«انی وجهت وجهی للذی فطر السموات‏ و الارض،حنیفا و ما انا من المشرکین»

(10)

همانا من دیده را بر صورت کسی می‏اندازم که‏ آفریننده آسمان‏ها و زمین است و من هرگز از مشرکان نخواهم بود.

حقیقت آیه:

«فاینما تولوا فثم وجه الله»

هم‏ جز این نخواهد بود،که دل در منظر فطرت،چیزی‏ جز خدا نمی‏بیند.

چه زیبا گفت حافظ که:

در خرابات مغان نور خدا می‏بینم‏ این عجب بین که چه نوری ز کجا می‏بینم

جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو خانه می‏بینی و من خانه خدا می‏بینم

هر دم از روی تو نقشی زندم راه خیال‏ با که گویم که در این پرده چها می‏بینم

ائمه معصومین(ع)و اولیای الهی دارای این‏ چشم هستند،یعنی چشمی که جز خدا نمی‏بیند.

بر این اساس است که مولای متقیان می‏فرماید:

«ما رأیت شیئا الا رأیت الله قبله و بعده و معه»(11)

هیچ چیز را نمی‏بینم مگر با آن خدا،قبل و بعد از آن خدا را می‏بینم.

به قول عارف شبستری:

موحد را که وحدت در شهود است‏ نخستین نظره بر نور وجود است

دلی کز معرفت نور صفا دید به هر چیزی که دید اول خدا دید

هم چنین در مورد حضرت زهرا(س)آمده است‏ که پدر بزرگوارش او را طلبید و فرمود:دخترم، جبریل امین از طرف خدا،به تو سلام می‏رساند و می‏فرماید به زهرا بگو چه می‏خواهد تا به او بدهم.

حضرت زهرا(س)در جواب گفت:

شغلنی عن مسئله لذة خدمته لا حاجة لی‏ \*زیبایی در قرآن کریم فقط صبغه تاریخی ندارد،بلکه‏ زیبایی با وجود آدمی،آمیخته‏ شده است و یکی از فعالیت‏های‏ مهم روحی انسان محسوب‏ می‏شود،زیرا خداوند در سوره‏ تین می‏فرماید:انسان را در نیکوترین صورت آفریدیم.

غیر النظر فی وجهه الکریم(12)

مرا لذت بندگی خدا،از هر چیزی بازداشته‏ است.مرا حاجتی جز نظر کردن به چهره دل آرای‏ خدا نیست.

به قول حافظ:

با دل آرامی مرا خاطر خوش است‏ کز دلم یکباره برد آرام را

ننگرد دیگر به سرو اندر چمن‏ هر که دید آن سرو سیم اندام را

تا اینکه امام حسین(ع)در دعای شریف عرفه‏ می‏فرماید:

الهی ترددی فی الآثار توجب بعد المزار.

تماشای آثار آفرینش موجب می‏شود،دیده را از تو دور می‏کند.

یعنی چشم امام حسین(ع)محو جمال یار است‏ و نیازی به آثار ندارد و به عبارتی،هیچ جایی را خالی از یار نمی‏بیند.

به قول مولوی:

آدمی دیدست و باقی پوست است‏ دیده آن است آنکه دید دوست است

دیده گر غیر تو بیند کور به‏ از حریم کبریایی دور به

راز خدا را در همه چیز دیدن و جز او را ندیدن، آن است که ائمه معصومین علیهم السلام به مقام‏ تجرد تام رسیدند و از منظر وحدت به کثرت نظر دارند،در آن صورت کثرت،آینه وحدت است. یعنی جز رخ دلدار چیزی دیده نمی‏شود.

بنابراین،عارف حقیقی،همه چیز عالم را مظاهر حقیقت مطلق یعنی خدا می‏داند و می‏بیند، از این جهت همه چیز را هم زیبا می‏بیند.اگر عارف‏ سالک با چشم وحدت بین،به عالم نظر کند همه‏ چیز را زیبا می‏بیند،زیرا چیزی جز خدا نمی‏بیند.

اگر ما هم این دیده را پیدا کنیم،همه چیز را زیبا می‏بینیم،حتی عیوب و بدی دیگران که مفسده‏ شرعی نداشته باشد و صرفا عیب اخلاقی باشد، زیبا می‏بینیم.

روزی عده‏ای ظاهربین،به مجنون گفتند:این‏ لیلی که تو دیوانه او هستی،چهره‏ای ناخوشایند و غیر زیبا دارد،فلذا نمی‏ارزد که معطل او باشی. مجنون در پاسخ گفت:اگر از چشم من او را تماشا کنید،بسیار زیبا خواهید دید،زیرا چشم مجنون، چشم وحدت بین است.

ای دل بیا ز کوچه لیلی گذر کنیم‏ بر عالم از دو دیده مجنون نظر کنیم

این دیده گر به من و تو خدا دهد از عیب و بدشناسی مردم حذر کنیم

شوپنهاور؛فیلسوف آلمانی انسان را تنها عامل‏ شناسای وجود می‏داند،که به تماشای طبیعت‏ می‏نشیند و در مقام تجرد،همه چیز را عرض و حقیقت وجود را جوهر می‏بیند:

«اگر ما چنان مجذوب و مستغرق نظاره طبیعت‏ شویم،که دیگر جز به عنوان شناسای مجرد وجود نداشته باشیم،در آن صورت بی‏درنگ احساس‏ خواهیم کرد،که با این حالت ما،شرط وجودی‏ بلکه تکیه گاه جهان و کلیه وجود عینی هستیم،زیرا وجود عینی فقط به عنوان قرینه وجود خود ما جلوه‏ خواهد داشت.به این طرز،ما همه طبیعت را چنان‏ به خود جلب می‏کنیم،که دیگر به نظر ما جز صورت عرضی از جوهر وجود ما حقیقت نخواهد داشت».(13)

بنابراین،ابزار حقیقی تشخیص زیبایی،چشم‏ وحدت بین است که در سایه طهارت دل و سلامت‏ فطرت و کشف و شهود،در منتهای سیر و سلوک‏ به دست می‏آید.پس حقیقت زیبایی،جمال دل‏ آرای یار است و چشم زیباشناسی هم چشم وحدت‏ گرا یعنی خدابین است،که خدا را از شدت پیدایی‏ پنهان و از شدت باطن،ظاهر می‏بیند:

هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل‏ شئی علیم.

به قول عراقی:

حجاب روی تو،روی تو است در همه حال‏ نهانی از همه عالم ز بس که پیدایی

زیباتر از همه صحنه‏ها،حادثه عاشوراست. آنچه در کربلا اتفاق افتاد،دلخراش‏ترین حادثه‏ تاریخ است.شهادت امام حسین(ع)و یارانش، غم انگیزترین حادثه در بستر زمان است و همه ساله‏ از تاریخ 61 هجری تاکنون،دریا دریا اشک از شیعیان دل سوخته در جهان می‏گیرد.اما این حادثه‏ دلخراش،در چشمان سفیر کربلا حضرت زینب‏ (س)چیزی جز زیبایی نیست.

عبید الله بن زیاد در مجلس مخوف خود،روی به حضرت زینب(س)کرد و گفت:

ما رأیت صنع الله فی اخیک؟

کار خدا را در حق برادرت چه دیدی؟

آن حضرت در پاسخ فرمود:

ما رأیت الا جمیلا.

چیزی جز زیبایی نمی‏بینم.

به راستی این چه چشمی است،که شهادت را زیبایی می‏بیند،حتی شهادت ولی خدا،که قطب‏ عالم ملک و ملکوت است.این همان چشم‏ زیبابین است،که در منظر وحدت نظاره‏گر عالم‏ است.

زینب بود آنکه حق هویدا بیند اسرار ازل چو روز پیدا بیند

حتی به عیان شهادت خونین را در حق حسین خویش زیبا بیند

جلال الدین مولوی هم به دنبال زیبایی شهادت‏ شهیدان کربلا بود.برخلاف ظاهر بینان،که تنها از قتل و جراحت و اسارت سخن می‏گویند، مشاهده کرد شهیدان در خون خود،رقص مستانه‏ دارند و همه عالم به شادی آنها شادمانند.

رقص و جولان بر سر میدان کنند رقص اندر خون خود مردان کنند

چون رهند از دست خود دستی زنند چون رهند از نقص خود رقصی کنند

مطربان‏شان از درون دف می‏زنند بحرها در شورشان کف می‏زنند

نکته اینجاست که می‏گوید:

این دهان بر بند از هزل ای عمو جز حدیث روی او چیزی مگو

یعنی همه این شادی‏ها از آن جهت است که‏ شهیدان نظر به وجه الله دارند،به تعبیر امام خمینی‏ (ره)که در حق شهیدان خونین بال هشت سال دفاع‏ مقدس،فرمودند:

شهدای ما در قهقه مستانه و شادی وصلشان، عند ربهم یرزقونند.

و سر آیه زیر همین است:

فرحین بما آتاهم الله.

(14)

به آن چیزی که خدا به آنها داد،شادمانند.

جلوه‏های زیبایی

خداوند متعال،نقاش و تصویرگر همه‏ زیبایی‏ها در عالم است.چنانکه فرمود:

هو الله الخالق الباری المصور له‏ الاسماء الحسنی.

(15)

او خدایی است،که خالق،مبتکر و نقاش‏ است و برای او اسمای زیباست.

از این جهت هر چه در کارگاه هستی مشاهده‏ می‏شود،تماما زیبا هستند:

الذی احسن کل شئی خلقه.

(16)

او کسی است که هر چه آفرید،زیبا آفرید.

به قول سعدی:

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

بنابراین،انسان اگر در مقام وحدت و شهود دل باشد،از این همه زیباییها لذت می‏برد.نتیجه‏ این لذت حرکت به سوی کمال است.انسان‏ می‏تواند در آینه زیبایی‏ها،خود را متوازن سازد. خداوند متعال،با تشویق بشر به سوی توازن، می‏خواهد او را در مقام مشاهده زیبایی‏ها قرار دهد.چنانکه فرمود:

و انبتنا فیها من کل شئی موزون.

(17)

هرکس که در مدار حق و میزان قرار گیرد، آئینه‏دار زیبایی‏ها می‏شود و همه چیز را در عالم‏ هستی،اعم از«خاک»،«باد»،«گیاه»،«انسان» و همه موجودات را زیبا می‏بیند.به قول مولوی:

جز حق اندر انفس و آفاق چیست‏ غیر میزان اندرین نه طاق چیست؟

آنچه بینی کاندرین ارض و سماست‏ براساس حق و میزانی بپاست

هر چه میزان است آن عین حق است‏ هر دو از یک اصل و مصدر مشتق است

\*نمایشگاه انفسی و آفاقی

خداوند متعال،جلوه‏های زیبایی را در دو نمایشگاه،به نمایش گذاشته است.یکی نمایشگاه‏ انسانی و دیگری عالم هستی است.به قول عرفا نمایشگاه آفاقی و نمایشگاه انفسی.چنانکه در قرآن کریم می‏فرماید:

سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین‏ لهم انه الحق اولم یکف بربک انه علی کل شئی‏ شهید.

(18)

آیات خود را در آفاق و انفس آنان آراسته‏ایم تا برای آنها روشن شود،که خدا حق است.آیا ترا کفایت نمی‏کند که خدا بر هر چیزی گواه است؟

آیه،مفهومش همان نشانه یا علامت است، بهتر بگوییم همان آینه است که عکس محبوب را نشان می‏دهد،لذا همه عالم که آینه‏های حق هستند در دو نمایشگاه آفاقی و انفسی برای ما آراسته‏ شده‏اند.

به قول مولوی:

در بیان ناید جمال حال او هر دو عالم چیست؟عکس خال او

و عکس خال در آینه خلقت،همان انسان‏ است.در قرآن کریم آمده است:

لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم.

(19)

به تحقیق ما انسان را در زیباترین شکل ممکن‏ آفریدیم.

خداوند متعال برای آنکه همه زیبایی‏ها در انسان را به خود اختصاص دهد،شکل ظاهری او را از«تین»خاک سیاه آفرید تا هم بداند حقیقت‏ زیبایی از خداست و هم اینکه به زیبایی ظاهری‏ جسم خاکی فریفته نشود،به طوری که می‏فرماید:

الذی احسن کل شئی خلقه و بدا خلق الانسان‏ من طین.ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین.

(20)

خدای متعال هر چیزی را نیکو و زیبا آفرید،و انسان را از خاک آفرید و نسل او را در نطفه قرار داد. بلافاصله بعد این آیه،می‏فرماید:

ثم سویه و نفخ من روحه و جعل لکم السمع و الابصار و الأفئده قلیلا ما تشکرون.

(21)

سپس او را زیبا و موزون بیاراست و از روح‏ خود در آن دمید و برای شما چشم و گوش و قلب‏ قرار داد،سپاسگزاران باز اندکند.

بنابراین،همه زیبایی انسان از تجلی خدا در او تصویر می‏شود،و راز این سخن عرفا همین‏ است:

ان الله خلق آدم علی صورته.

(22)

پس انسان،عظمت زیبایی و کمالش از خدای‏ متعال است و انسان آینه‏دار روی زیبای اوست. از این جهت او را«نمایشگاه انفسی»خدا می‏نامند.

حافظ هم زیبا گفته است:

که نبود طرف وصل از حسن شاهی‏ که با خود عشق ورزد جاودانه

ندیم و مطرب و ساقی همه اوست‏ خیال آب و گل در ره بهانه

نمایشگاه آفاقی که همان گستره وجود مطلق‏ در پدیده‏های عالم هستی است.به هر چیزی که‏ در عالم نگاه عمیق و آگاهانه بدوزی،جلوه‏های‏ زیبای خدا را نشان می‏دهند.به قول بابا طاهر:

به دریا بنگرم دریا ته وینم‏ به صحرا بنگرم صحرا ته وینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت‏ نشان روی زیبای ته وینم

از آسمانی که چون سقف بی‏ستون بر سر ما افراشته شده،تا ستاره‏ها و کهکشان‏های پهناور، از ابر حامل باران حیات تا سجده رعد و برق و از کوه‏های بلند دریاهای آبی تا دشت‏زارها و میوه‏های گوناگون،همه تابلوهای دل برانگیز و خیره کننده زیبایی هستند،که با قلم بی‏بدیل‏ خداوندی رخ نمودند تا صاحب دلان سر تسلیم به‏ آستان ربوبیت او بسایند.

یدبر الامر یفصل الایات لعلمک بلقاء ربکم‏ توقنون.

(23)

آیات و نشانه‏های زیبایی را بیاراست،شاید شما به ملاقات پروردگار خود یقین کنید.

عارف هنرمند و نقش شناس پرده‏دار این همه‏ زیبایی در عالم است.

سفره صنع صانع را به چمن‏ نقش در نقش بی‏شمار آمد

عارف نقش شناس صحرایی‏ اندرین عرصه پرده‏دار آمد

آیا پیش آمده در شبی مهتابی به آسمان خیره‏ شوی و کرشمه ستارگان را نظاره‏گر باشی؟آیا شده‏ که در کنار ساحلی تنها بنشینی و صفای دریا و ترانه‏ موج‏ها را حس کنی؟آیا در میان صحرا که حضور بهار را جشن گرفته،شادمان شده‏ای؟آیا به راستی‏ از زندگی شهری و لوکس احساس خستگی‏ نمی‏کنی؟آیا همیشه دلت ترا به صحرا و تماشای‏ طبیعت دعوت نمی‏کند؟همه اینها حکایت از آن‏ دارد که تو عاشق زیبایی خدا هستی و فطرت‏ خاموشت تحریک و تشویق به آن می‏کند،اما مشغله روزگار و غفلت زندگی توفیق همراهی با فطرت را از همه ما گرفته است.

ذهن و اندیشه ما هم از تفکر در محصولات‏ علمی و صنعتی لذت نمی‏برد.اگر او را در این راه‏ زیاد خسته کنیم به ما اعتراض می‏کند.اما هیچگاه‏ از تفکر در آثار صنع الهی خسته نمی‏شود،بلکه‏ احساس علاقه و لذت هم می‏کند و فریاد می‏زند که مرا از نمایشگاه لذت آفرینم محروم نکنید.اما ما به تقاضای او بی‏اعتنایی می‏کنیم.

قرآن کریم با توجه به این نیاز بشر،او را به تفکر در آثار نمایشگاه آفاقی و انفسی فرامی‏خواند و لذت‏ و زیبایی برای عقل و فکر را این می‏داند که نظم و اتقان را در پدیده‏های مختلف عالم هستی درک‏ کند.به همین دلیل پیوسته عقل بشر را به تماشای‏ نظم و آثار شگفت انگیز طبیعت دعوت می‏کند:

الذی خلق سبع سموات طباقا ما تری فی‏ خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من‏ فطور،ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئا و هو حسیر.

(24)

او خدایی است که هفت آسمان را منظم آفرید و در خلقت خدای رحمان هیچ بی‏نظمی و نقصان‏ نخواهی یافت،پس با چشم عقل در نظام‏ شگفت انگیز آفرینش بنگر،آیا هیچ خللی در آن‏ توانی یافت؟باز دوباره به چشم دل نظر بیانداز، همگان با اعتراف به عظمت حق به سوی تو برخواهند گشت.

به راستی خداوند زیباآفرین چقدر اصرار دارد که صاحبان عقل و دل به حقیقت در عالم بنگرند، تا زیبایی‏های عظیم و شگرف را کشف کنند.کسی‏ که دیده و بصر سالم و بدون حجاب دارد،محققا چهره دلدار را در خلعت هستی می‏بیند.به قول‏ حافظ کسی که جمال و سبزه عذار یار را تماشا می‏کند به راستی و درستی از دیده خود بهره می‏برد و الا نابینای واقعی است.

کسی که حسن و خط دوست در نظر دارد محقق است که او حاصل بصر دارد

سعدی شیرین گفتار هم زیبا گفته است:

دیده را فایده آن است که دلبر بیند ور نبیند چه بود فایده بینایی را

هنرمند کیست؟تماشاگر یا ستایشگر

با توجه به مباحث فوق،هنرمند کسی است که‏ هم معیار تشخیص را در اختیار داشته باشد(دل و فطرت پاک و سالم).و هم اینکه ابزار شناسایی‏ زیبایی را(وحدت گرایی).

پس:(اسم جمال)زیبایی-چشم بصیرت+دل‏ پاک-هنرمند

از اینجاست که جایگاه مهم و ضروری تعالیم‏ عرفانی و اخلاقی،در فلسفه و زیبایی شناسی‏ مشخص می‏شود.همه هدف عرفان الهی،آن‏ است که دل پاک شود و چشم باطن یعنی خداشناس‏ در هر لباسی،به وجود آید.

بنابراین،عرفان با زیبایی همزاد است.از روزی که خدای متعال حسن و زیبایی خود را در عالم آراست،عشق و عرفان را آفرید.به قول‏ حافظ:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

یعنی هنرمند عارف،تنها تماشاگر نیست،بلکه‏ ستایشگر هم هست.یا در جای دیگر می‏گوید:

در ازل دادست ما را ساقی لعل لبت‏ جرعهء جامی که من مدهوش آن جامم هنوز

پس شرط اول برای هنرمند آن است که عارف‏ هم باشد.اگر هنرمند عارف و عاشق نباشد،طلب‏ زیبایی نمی‏کند و این همه تابلوهای زیبا و آراسته را نمی‏بیند و تنها تخیلات و ذهنیات خود را در قالب‏ شعر و نقاشی و سایر ادوات هنری ظهور و بروز می‏دهد.اما اگر عارف عاشق باشد،زیبایی حقیقی‏ را یعنی جلوه خدا را در نقش‏ها و عکس‏های‏ گوناگون می‏بیند.لذا تماشای هستی،او را به‏ تعظیم و ستایش حق تعالی برمی‏انگیزد و شور بندگی را در او بالا می‏برد.علت اینکه اولیای الهی‏ در بیابان‏ها و صحراها بیشتر عبادت خدا می‏کردند،به همین دلیل بوده است،که شور و شوق عبادت را در آنها سرشار می‏کرد.

راز اینکه ائمه معصومین علیهم السلام تماما خدابین بودند و جز او،در عالم ملک و ملکوت‏ نمی‏دیدند،همین است که عارف حقیقی بودند. اگر امام حسین(ع)می‏فرماید:

الهی ترددی فی الآثار یوجب بعد المزار.

خدایا تردد در آثارت موجب دوری از نگارت‏ می‏شود.

همین است،یا اینکه می‏فرماید:

کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک،أیکون لغیرک من الظهور،ما لیس لک حتی‏ یکون هو المظهر لک؟متی غبت حتی تحتاج الی‏ دلیل یدل علیک.(25)

چگونه به چیزی می‏توان بر او استدلال کرد، که در وجودش به تو محتاج است.آیا غیر تو چیزی‏ ظهور دارد تا مظهر تو گردد؟کی غیبت کرده‏ای، که محتاج به دلیل باشی؟

کی رفته‏ای ز دل که تمنا کنم ترا کی بوده‏ای نهفته که پیدا کنم ترا

غیبت نکرده‏ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته‏ای که هویدا کنم ترا

با صد هزار جلوه برون آمدی که من‏ با صد هزار دیده تماشا کنم ترا

خداوند متعال،حتی در موجوداتی که به نظر عامیانه ما زیبا نیستند،جمال خود را آراسته است. مثلا در مورد حیوانات خانگی می‏فرماید:

و لکم فیها جمال حین تریحون و حین‏ تسرحون.

(26)

برای شما زیبایی است در کیفیت بازگشت‏ گوسفندان،آنها که شبانگاه از چراگاه برمی‏گردند و نیز در نحوه رها کردن آنها در بامداد به سوی‏ چراگاه.

(1)-کلیات زیبا شناسی-کروچه-ص 185

(2)-تین-4

(3)-رمانتیسم-لیلیان فورست ص 63-ترجمه مسعود جعفری- چاپ سعدی-تهران

(4)-فرهنگ واژه‏ها-ص 301

(5)-کلیات زیباشناسی-ص 6

(6)-سوره نور-آیه 35

(7)-کتاب چهار رساله-ص 39

(8)-قرارداد اجتماعی ص 182

(9)-اسراء-آیه 110

(10)-سوره انعام-آیه 79

(11)-میزان المطالب-ص 38.

(12)-نهج الحیاه-محمد دشتی-ص 99

(13)-هنر و زیبایی شناسی-شوپنهاور-ترجمه دکتر فواد روحانی-ص 31-نشر انتشارات زریاب

(14)-سوره آل عمران-70

(15)-سوره حشر-24

(16)-سجده-7

(17)-سوره حجر-19

(18)-فصلت-53

(19)-تین-4

(20)-سجده-7 و 8

(21)-سجده-9

(22)-مرصاد العباد-ص 650

(23)-رعد-2

(24)-ملک-3 و 4

(25)-دعای عرفه

(26)-نحل-6